



استاد احمد سمیعی گیلانی در گفت و گوی اختصاصی با مفاخر ماندگار:

## نوآوری‌های کاذب برخی از مترجمین، خلاقیت نیست

استاد احمد سمیعی گیلانی، از اعضای پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی،  
سردبیر نشریه علمی-پژوهشی «نامه‌ی فرهنگستان»، ویراستار برجسته‌ی

صدرا صدوقی



ایران، و صاحب‌نظر در سه حوزه‌ی علمی زبان‌شناسی، ویرایش و رسم خط زبان فارسی است. او علاوه بر ترجمه، تألیفات  
نیز، به ویژه در زمینه‌ی ویرایش و نگارش، دارد. آیین نگارش، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶ - نگارش و ویرایش.  
تهران: سمت، ۱۳۷۸ - شیوه‌نامه‌ی دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ - سی  
و هفت سال، تهران: شب‌ویز، ۱۳۶۵ - ادبیات ساسانی، تهران: دانشگاه آزاد ایران، ۱۳۵۵ از جمله کتبی است که به قلم این  
استاد برجسته تألیف شده است، همچنین در فهرست آثار او ترجمه تعداد زیادی از متون خارجی به چشم می‌خورد که از  
آن جمله‌اند: یدرو، ۱۳۴۶، برادرزاده رامو، تهران: سازمان کتاب‌های جیبی - فلوبر، گوستاو، ۱۳۴۷، سالامبو، تهران: سازمان  
کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین - اکم دومونتنی، میشل، ۱۳۸۳، تتبغات (گزیده)، تهران: سخن -  
لاینز، جان، ۱۳۵۷، چومسکی و... در گفت و گو با این عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی به آسیب‌شناسی عرصه  
ترجمه متون در ایران پرداخته ایم که حاصل آن را در ادامه می‌خوانید.

می‌شوند... بنده قبلاً به کشور سوئیس می‌رفتم تا کتاب‌های تازه را ببینم و برای ترجمه به ایران بیاورم، وقتی به ایران می‌آمدم می‌دیدم که خیلی از آثاری که در آن جا دیده بودم در کشور ترجمه شده است، از اینرو مترجمان زیادی در ایران به ترجمه می‌پردازند.

البته باید توجه داشته باشید که وقتی وسعت و گستره کاری افزایش پیدا می‌کند تا حدی کیفیت آن کار تنزل می‌یابد، اما با این حال ترجمه‌های ممتاز هم در کشور ما به چاپ می‌رسند و این سطح از انتشار ترجمه قابل مقایسه با دوران پهلوی اول و دوم نیست. به نظر من با گستردگی این ترجمه‌ها و مطالعه این آثار سطح فرهنگی ما هم تا حدود زیادی بالا رفته است، چون وقتی ما با فرهنگ اقوام پیشرفته و توسعه یافته از طریق ترجمه آثار آنها آشنا می‌شویم، در نتیجه این مسئله در تقویت فرهنگ ملی ما هم تاثیر گذار خواهد بود.

در حال حاضر این روند فرهنگی، حتی در مسئله نقد هم پیشرفت‌های خوبی برای ما حاصل کرده است. در دوران معاصر نقد به معنای امروزی وجود نداشت، اما امروز قضیه فرق کرده است! البته در زمان‌های قدیم شرح برخی از آثار در حقیقت نقد آن آثار بود، مثلاً شرح مثنوی به معنی نقد مثنوی بود یعنی آن نقدی که امروز معنای تازه‌ای پیدا کرده است؛ آنچه در گذشته بود در حقیقت به معنی گشودن رازها و امور پنهانی اثر بود که به نظر من این مسئله هم امروز خیلی پیشرفت کرده است. در حقیقت این مهم به دلیل پیشرفت در ترجمه آثار مختلف به وجود آمده است.

وقتی شما در زمینه‌های مختلف فرهنگی و علمی صدها موضوع را می‌بینید و می‌خوانید شَمّ وسیعی درباره آن موضوع پیدا کنید وقتی مثلاً ترجمه آثار زیادی در



می‌رسید، در زمان پهلوی اول بیشتر ترجمه‌ها برای کتاب‌های درسی بود که به نوعی ترجمه - تالیف به حساب می‌آمدند به خصوص در مقاطع دبیرستان و دانشگاه...



**یکی از آفات ترجمه در ایران این است که برخی افراد وقتی آشنایی مختصری با یک زبان پیدا می‌کنند فوراً دست به ترجمه متون می‌زنند**



الان ترجمه‌ها منحصر به کتاب‌های درسی نیستند، بلکه در کنار سایر آثار، بیشتر کتاب‌های داستانی ترجمه

**در یک نگاه کلی وضعیت ترجمه متون خارجی در کشور را چطور ارزیابی می‌کنید؟**

در حال حاضر ترجمه گستره خیلی وسیعی پیدا کرده است؛ در اوائل، کار مترجمان محدود بود و ترجمه‌ها بیشتر روی آثار جهانی که شهرت عالم گیر داشتند انجام می‌شد اما الان ترجمه‌ها وسعت بیشتری پیدا کرده است و اگر فهرست ترجمه‌های دهه‌های اخیر را ببینید، که ظاهراً دانشگاه فردوسی مشهد آن را منتشر کرده است، تعداد ترجمه‌ها از تالیف‌ها بیشتراند! حتی ترجمه‌های تازه و نه تکراری و باز چاپ شده.

در اوائل کار، بیشتر آثار از زبان فرانسه به فارسی ترجمه می‌شدند یا از زبان انگلیسی ترجمه‌های مختلفی به چاپ

حوزه داستانی را می‌خوانید این امر شم خاصی در شما ایجاد می‌کند که همان شم نقد است، پس فردی که چنین شمی را پیدا کرده تا حدودی می‌تواند به اظهار نظر هم بپردازد. البته در حال حاضر توجه دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی رسمی کشور به این مسئله معطوف نیست و خیلی کم به آن اهمیت می‌دهند! یعنی به اینکه ترجمه آثار ادبی و فرهنگی و علمی سطح فرهنگ را بالا می‌برد توجه ندارند! تا جایی که ما شاهد هستیم حتی برخی از استادان دانشگاه‌های ما شاهکارهای ادبی و داستان‌های جهان را مطالعه نکرده‌اند مثلاً خیلی‌ها هنوز شاهکارهای ادبی روسیه، فرانسه و آلمان را مورد مطالعه قرار نداده‌اند و شاید هیچ وقت هم آنها را نخوانند! باید توجه داشته باشید که الان عمده آثار ادبی در عرصه جهانی شامل آثار داستانی، نمایشنامه‌ها و فیلمنامه‌ها و اینها هستند که تأثیر زیادی دارند و مخاطب زیادی را به خود جذب می‌کنند و همانطور که عرض کردم توجه به این نوع آثار می‌تواند در بالا رفتن سطح فرهنگی جوامع هم خیلی موثر باشد.

### چرا برخی از ترجمه‌ها مغلق‌اند و تصویر درستی از متن به دست نمی‌دهند؟

مترجم باید به زبان آشنایی عمیق داشته باشد. اتفاقاً یکی از آفات ترجمه

در ایران هم این است که برخی افراد وقتی آشنایی مختصری با یک زبان پیدا می‌کنند فوراً دست به ترجمه متون می‌زنند. در حقیقت مترجم نه تنها باید به زبان مبدأ تسلط داشته باشد که باید با فرهنگ آن زبان هم آشنایی کامل داشته باشد، معمولاً فرهنگ یک زبان در اصطلاحات، ایدئوم‌ها، تعبیرات کنایی و هنر نویسندگی نویسندگان آن فرهنگ جلوه‌گر می‌شود که شناخت این‌ها از سوی مترجم خیلی ضروری است.



### نوآوری در حال حاضر

مفهومی است که تا حدودی مبهم است و برخی واقعاً فکر می‌کنند که نوآوردند! در حالی که دارای نوعی نوآوری کاذب هستند



بنابر این مترجم خبره باید همه این امور را به خوبی هضم کرده باشد. البته این کار، کار هر کسی نیست و هر کسی نباید خود را برای ترجمه آثار دارای صلاحیت بداند، به خصوص وقتی صحبت از آثار ادبی و فرهنگی جهانی است نباید افراد تازه کار پا به این عرصه بگذارند زیرا باعث حرام شدن آن اثر و شاهکار ادبی و فرهنگی خواهند شد. در این میان همه ناشران ما هم صاحب

نظر نیستند و بعضاً بدون حضور مشاورین با صلاحیت اقدام به ترجمه متون مختلف می‌کنند، حال آنکه در عرصه جهانی ناشرین ترجمه هر اثری را نمی‌پذیرند و مترجمین هم به راحتی به خود اجازه نمی‌دهند که هر کتابی را ترجمه کنند، چون خود و قدر و مرتبه خود را به خوبی می‌شناسند. از این رو ضروری است که مترجم با روح یک زبان و فرهنگ به خوبی آشنایی داشته باشد تا پس از ترجمه، خواننده به راحتی با افق مولف و اندیشه او ارتباط برقرار کند.

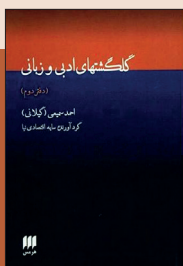
### در جای فرموده اید که ویراستار و

مترجم باید دارای نوآوری باشند!

این به چه معناست؟ آیا امروزه ما

شاهد چنین نوآوری‌هایی هستیم؟

البته تعبیر من این است که باید خلاقیت داشته باشند، نوآوری در حال حاضر مفهومی است که تا حدودی مبهم است و برخی واقعاً فکر می‌کنند که نوآوردند! در حالی که دارای نوعی نوآوری کاذب هستند. به عنوان مثال به بحث سره نویسی توجه فرمایید، سره نویسی نوعی نوآوری است اما از نوع کاذب آن است و خلاقیت به حساب نمی‌آید. مثل این که «قرن» را «سده» بگویند! این خلاقیت و نوآوری نیست و شاید کار عبثی هم باشد. در حقیقت برخی افراد برای کسب تشخیص به این کار روی می‌آورند! حال آنکه خلاقیت چیز دیگری است.



بود. اما به هنگام ترجمه، کمتر به فرهنگ مراجعه می‌کرد، حتی گاهی، به جای مراجعه به فرهنگ، از کسی که وارد بود سؤال می‌کرد، یعنی توجه داشت که با فرهنگ نمی‌توان ترجمه کرد.

فرهنگ فقط وسیله‌ی کمکی است نه وسیله‌ی اساسی. وسیله‌ی اساسی این است که مترجم شَمّ زبان داشته باشد و شَمّ زبان یعنی اینکه ساختار زبان در ذهنش باشد. آن هم حاصل نمی‌شود مگر با زیادخواندن و زیادنوشتن. البته راهنمایی استاد و اصلاحاتی که او می‌کند هم باید باشد. ولی اصولاً، برای استادی در یک فن، علاوه بر معلومات، به ممارست و قریحه و استعداد نیاز است. به عبارت روشن‌تر، هر کسی نمی‌تواند مترجم شود. بعضی‌ها هستند که استعداد فراگیری زبان را دارند اما لزوماً مترجم خوبی نیستند.

همچنین در دانشگاه‌ها نمی‌بینید که یک اثر داستانی مثلاً از شاهکارهای ادبی فلان کشور بزرگ در سلسله انتشارات آن مرکز آموزش عالی منتشر شود، بنابراین نمی‌توانیم از دانشگاه‌ها انتظار داشته باشیم که مباشرت این امر را به عهده بگیرند، البته در خارج از دانشگاه‌ها افرادی را داریم که می‌توانیم آنها را جمع کنیم و به آنها مرکزیت بدهیم تا از توان علمی آنها در حوزه ترجمه، نقد و البته ویرایش متون بهره بیشتری برده شود.

**شما تا چه سطحی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی به اهمیت و جایگاه ادبیات داستانی و بهره‌گیری از مترجمین برجسته کشور در ترجمه متون توجه می‌شود؟**

متأسفانه در دانشگاه‌ها توجهی به ادبیات داستانی نمی‌شود و اصلاً استادان ما به این مهم مجهز نیستند و اگر کسی مجهز به این مسئله باشد می‌تواند قابل توجه باشد؛ به جای اینکه به این مسئله در دانشگاه‌ها توجه شود در



**امانت در ترجمه این است**

**که به اصطلاح ترجمه**

**تحت اللفظی انجام ندهیم**

**بلکه باید همه اصطلاحات،**

**استعاره‌ها و کنایه‌ها و ... را به**

**درستی منتقل نماییم**



بیرون دانشگاه مورد مذاقه قرار می‌گیرد! البته استادانی هم در دانشگاه هستند که گاهی مجال پیدا نمی‌کنند تا برخی از استعدادهای خود را به منصف ظهور برسانند! مثلاً آقای نجف دریابندری با اینکه دانشگاه دیده نبود، یک مترجم با صلاحیت و خلاق بود حتی منتقد خوبی هم بود و البته بیشتر در بیرون دانشگاه فعالیت می‌کرد. او زبان انگلیسی و فرهنگ این زبان را به خوبی هضم کرده

در هنگام ترجمه اثر مبدأ به مقصد، نیاز به خلاقیت است چون در همه زبان‌ها تمثیلات، استعارات و تشبیهات وجود دارند که مترجم خلاق باید توانایی برگردان صحیح و درست آن به زبان مقصد را داشته باشد و پرواضح است که این کار خیلی ساده و آسان نیست.

باید توجه داشته باشیم که نوآوری‌های کاذب خیلی کار دشواری نیستند و البته خلاقیت به حساب نمی‌آیند نکته مهم این است که وقتی یک متن ترجمه می‌شود باید از چنان استواری برخوردار باشد که خودش یک اثر مستقل به حساب بیاید. در عین حال مترجم هم باید فردی امین و امانت‌دار باشد تا بتواند اندیشه مولف را به خوبی به خواننده منتقل کند. بنده در مجله «مترجم» مقاله‌ای مبسوط نوشته‌ام و مفهوم امانت در ترجمه را به خوبی شرح داده‌ام. امانت در ترجمه این است که به اصطلاح ترجمه تحت اللفظی انجام ندهیم بلکه باید همه اصطلاحات، استعاره‌ها و کنایه‌ها و ... را به درستی منتقل نماییم. این مهم در کنار رعایت امانت، نیازمند خلاقیت نیز هست.

**در خلال گفت و گو تأکید داشتید که مطالعه شاهکارهای ادبی جهان برای مترجمین و البته استادان و دانشجویان ضروری است؛ به نظر**

